

تحوّلات مرجعیت شیعه در عصر جمهوری اسلامی

اشاره

بسیاری از تحلیل‌گران ناآشنا با تحولات و تکثرات موجود در روحانیت و حوزه‌های علمیه، با یک‌دست‌انگاری روحانیان و مراجع، حکم کلی برای مسائل دینی و سیاسی معطوف به حوزه صادر می‌کنند. این داده‌ها که به خطاهای تحلیلی بسیاری در تحلیل‌های تاریخی و سیاسی می‌انجامد، با نادیده گرفتن تکثرهای موجود در حوزه‌های علمیه، مرجعیت شیعه را نهادی مشابه واتیکان فرض می‌کند و موضع‌گیری یک‌یا چند مرجع تقلید را به معنای موضع همه فقهای شیعه می‌داند. این در حالی است، که افتتاح باب اجتهاد در شیعه، به تکثر مراجع و مصادر فتوا و مانع از شکل‌گیری متمرکز نهاد یا سازمان خاص یا واحدی به نام «مرجعیت شیعه» شده است. البته پرتنگ شدن نقش و کارکرد اجتماعی و سیاسی برخی فقهای شیعه در منابع تاریخی و رسانه‌ها نیز به نادیده گرفته شدن این تکثرها انجامیده است. برای درک درست روابط مراجع تقلید با نظام جمهوری اسلامی باید این تکثر و تنوع فکری و سلیقه‌ای را در نظر بگیریم و از یک‌دست‌انگاری همه مراجع پرهیزیم تا به تصور واقع‌بینانه‌ای دست یابیم.



کوشیدند تا با بهره‌گیری از تجربه دهه اول، غلظت سیاسی کمتری به رابطه خود با نظام بدهند. البته ابتدا مرحوم آیه‌الله‌العظمی گلپایگانی به صورت پرننگ‌تری با طرح جدی «استقلال حوزه» این تدبیر را آغاز کرد و به صورت ویژه بر آن تأکید نمود. در پاسخ مکتوب ایشان به نامه مرحوم آیه‌الله فاضل لنکرانی، رئیس وقت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، آمده است:

«یکی از مفاخر بزرگ روحانیت شیعه، استقلال حوزه‌های علمیه است که به هیچ کس و هیچ مقامی غیر از ناحیه مقدسه حضرت صاحب‌الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وابسته نیست که بحمدالله این حوزه‌ها تا امروز علی‌رغم فشارها و توطئه‌های گوناگون در شرایط بسیار سخت و اختناق‌های شدید حکومت‌های طاغوتی با تحمل انواع مرارت‌ها و مصایب، استقلال خود را حفظ کرده و تحت تأثیر و نفوذ هیچ عامل خارج از حوزه قرار نگرفته‌اند و هم چنان تا عصر حاضر، مدیریت آن با علما و فقها و مراجع تقلید باقی مانده است. این شخصیت حوزه‌ها امانتی است که اسلاف صالحین به ما سپرده‌اند و

ما باید به حفظ این استقلال بسیار اهمیت بدهیم. برای حقیر در وضع فعلی و کهولت سن، این مسئله هیچ جنبه شخصی نمی‌تواند داشته باشد، اما برای بقای حوزه و حفظ موضع معنوی آن در قلوب و

کاهش غلظت سیاسی؛ رمز بقای تکرر

تجربه فقهای شیعه در جریان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بی‌سابقه بوده است؛ نخستین بار بود که از یک فقیه هم‌تراز خود برای تثبیت در جایگاه رهبر سیاسی شماره یک کشور حمایت می‌کردند. البته داستان به همین سادگی هم نبود و نخستین شکاف جدی میان فقها که به ماجراهای سال ۱۳۵۸ قم و تبریز انجامید، به دلیل مخالفت آیه‌الله سید محمد کاظم شریعتمداری، از مرجع تقلید آن روزگار، با اعطای منصب ولایت فقیه و اختیارات ویژه به امام خمینی (ره) رخ داد. این شکاف طی چند سال به حذف کامل آقای شریعتمداری از صحنه سیاسی کشور انجامید. چالش سیاسی بین چند مرجع تقلید دیگر و نظام در دهه شصت، بیش از پیش تکثرات حوزوی را نمایان کرد. گروهی از مراجع نیز ترجیح دادند به جای چالش، سکوت و انزوا را پیشه کنند.

بنابراین باید دهه نخست جمهوری اسلامی را چالش برانگیزترین دهه در روابط میان نظام و مراجع تقلید دانست. در سه

دهه گذشته این سه‌گونه رابطه نظام و مراجع استمرار یافت، اما شدت و ضعف آن بسیار با دهه نخست متفاوت بود. البته تغییر رهبری نظام و روی کار آمدن نسل کنونی مراجع نیز بی‌تأثیر نبود و اغلب مراجع

تجربه فقهای شیعه در جریان انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بی‌سابقه بوده است؛ نخستین بار بود که از یک فقیه هم‌تراز خود برای تثبیت در جایگاه رهبر سیاسی شماره یک کشور حمایت می‌کردند.

نفوذ آن در جامعه مسلمان بر این مسئله تأکید بسیار دارم و عواقب سوء تضعیف آن را بسیار شکننده می‌دانم.^۱ از آن جا که آیه‌الله گلپایگانی به بخش غیرسیاسی حوزه تعلق بیشتری داشت، نقش مهمی در کاهش غلظت سیاسی در تعامل میان مراجع و نظام ایفا می‌کرد. او مجتهدی مرضی‌الطرفین بود و آخرین فقیه اثرگذار از نسل مراجع معاصر امام خمینی علیه السلام به شمار می‌رفت. ایشان در

وصیت‌نامه خود نیز ضمن تأکید بر «لزوم حفظ اصل جمهوری اسلامی» دوبار بر حفظ استقلال حوزه‌ها پافشاری کرده و نوشته است:

«کوشش کنید که با اخلاق حسنه و اسلامی، هر چه بیشتر و بیشتر بر عظمت و استقلال و شخصیت علمی و معنوی آن افزوده شود که بتوانید جواب‌گوی کل مسائل عالم اسلام بلکه جهان بشریت باشید و مخصوصاً بر پاسداری از استقلال حوزه و اداره آن زیر نظر مراجع عظام که مکرر تأکید کرده‌ام، باز هم تأکید می‌کنم که در پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام مسئولید.»^۲

تأکید همزمان بر «حفظ نظام» و «استقلال حوزه» که می‌توان آن را دو رکن منظومه فکری آیه‌الله‌العظمی گلپایگانی نامید، در دو دهه گذشته نیز به الگوی مورد نظر بسیاری از مراجع تقلید بدل شد. آن‌ها کاهش غلظت

سیاسی را چاره جمع بین این دو رکن دیده و بر رسالت دینی و حوزوی خود متمرکز شدند. از منظر برخی جامعه‌شناسان، این توازن و تعامل میان حوزه و نظام که از آن با عنوان «حفظ استقلال حوزه» در ضمن «حفظ اصل نظام» یاد می‌شود، می‌تواند به سود نظام نیز باشد. از نگاه ماکس وبر پیش شرط آن که دیوان‌سالاری، کارآمدی لازم را برای جامعه داشته باشد، جدایی از جامعه و حفظ

استقلال بوروکراتیک دولت است.^۳ جوئل میگدال، نظریه‌پرداز معاصر امریکایی نیز این ایده وبر را در کتاب «دولت در جامعه» نقد کرده^۴ و دولت مستقل از جامعه را نمی‌پذیرد، اما معتقد است دولت و سایر نیروهای جامعه (از جمله قدرت‌های مذهبی موجود در آن) بدون تعامل دوسویه نمی‌توانند پیش بروند و قدرت میان آن‌ها بسط و تقسیم یافته است. به باور میگدال، دولت‌ها همواره دچار تغییرات مختلف می‌شوند و ثبات ذاتی ندارند.^۵ او دولت‌ها را محدودتر و ناتوان‌تر از آن دیده که بتوانند به تنهایی مدیریت حل منازعات و پیش‌برد جامعه به سوی نوسازی و توسعه را بر عهده بگیرند.^۶ میگدال از ابهام در تمایز میان دولت و جامعه سخن می‌گوید و از نظرش دولت تنها بازیگر اصلی عرصه سیاست نیست.^۷ با این حال وی نیز بر این باور است که ربط زیاد میان

کوشش کنید که با اخلاق حسنه و اسلامی، هر چه بیشتر و بیشتر بر عظمت و استقلال و شخصیت علمی و معنوی آن افزوده شود که بتوانید جواب‌گوی کل مسائل عالم اسلام بلکه جهان بشریت باشید و مخصوصاً بر پاسداری از استقلال حوزه و اداره آن زیر نظر مراجع عظام که مکرر تأکید کرده‌ام، باز هم تأکید می‌کنم که در پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام مسئولید.

این ابهام و چالش‌های ناشی از آن حکایت می‌کند.^۹

نخستین بار در ابتدای دهه هفتاد این ابهام بروز کرد و یکی از مسئولان مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام کتابی در دفاع از انحصار مرجعیت تقلید در رهبری منتشر کرد.^{۱۰} نویسنده با استدلال به برخی روش‌های امام خمینی، خواهان تحقق مرجعیت عامه شیعیان در شخص آیه‌الله خامنه‌ای شده بود تا هم اختلافات کاهش یابد و هم نظام دچار چالش نشود. این در حالی بود که

آیه‌الله خامنه‌ای در سخنرانی ۲۳ آذر ۱۳۷۳ پس از وفات آیه‌الله‌العظمی اراکی از تکرر و تعدد مراجع تقلید حمایت کرده بود.

تکرر مراجع تجربه همیشگی شیعیان بوده و حتی در زمان فقهایی چون آیه‌الله‌العظمی بروجردی مرجعیت منحصر به فرد در کل شیعیان دوازده امامی نبوده، اما تجربه بی‌سابقه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی، رابطه میان مراجع و نظام را به مسئله‌ای جدی بدل کرده است. به‌ویژه آن که برخی فقها معتقد به ولایت فقیه در موضوعات (و نه فقط احکام) نیز هستند و در امور جزئی نیز شأن ولایی برای مجتهدان قایلند.^{۱۱} یکی از نمونه‌های بارز این شأن ولایی را نیز فتوای تحریم تنباکو می‌دانند و در دوره کنونی

مجریان دولتی و قدرت‌های جامعه می‌تواند قابلیت دولت در اجرای پروژه‌های توسعه را کاهش دهد. دفاع از «استقلال نسبی دولت» در امور مدیریتی جامعه در آثار این متفکران به موازات استقلال نیروهای اجتماعی معنا یافته که از آن با عنوان «استقلال متکی بر جامعه»^۸ تعبیر می‌شود.

در الگوی مورد نظر آیه‌الله گلبایگانی و برخی مراجع کنونی نیز می‌شود از حفظ موجودیت و استقلال همزمان نظام و حوزه سخن گفت که رمز تعامل دوسویه آن‌هاست؛ استقلالی که متکی به دیگری

است و هویت و کارکرد منحصر به فرد هر یک را نیز حفظ می‌کند.

با این حال در دو دهه گذشته چالش‌هایی در مسیر این رویه نسبتاً نانوشته به وجود آمده است. نخستین چالش در واقع همان چیزی است که می‌گدال با عنوان ابهام در تمایز میان دولت و جامعه از آن بحث کرده است. به‌ویژه در سال‌های اخیر که موضوع «استقلال حوزه» به محل بحث و نزاع جدی بدل شده و ارقام بودجه‌ها و کمک‌های رسمی به حوزه‌ها جنجال‌های روزافزونی تولید می‌کند، سخن گفتن از این تمایز اهمیت بیشتری یافته است. سخنرانی ۲۲ دی ۱۳۹۷ آیه‌الله استادی، از مدیران و سیاست‌گذاران ارشد حوزه در دو دهه گذشته، به‌وضوح از

تکرر مراجع تجربه همیشگی شیعیان بوده و حتی در زمان فقهایی چون آیه‌الله‌العظمی بروجردی مرجعیت منحصر به فرد در کل شیعیان دوازده امامی نبوده، اما تجربه بی‌سابقه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی، رابطه میان مراجع و نظام را به مسئله‌ای جدی بدل کرده است.

نیز برخی فقها درباره برخی فیلم‌ها فتوای مصادقی صادر کرده‌اند.

مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی از کسانی بود که تجربه مهمی در زمینه چالش و اصطکاک میان نظام و برخی مراجع را مدیریت کرد. در گفت‌وگویی که با وی داشتم پرسیدم: یکی از انتقادهای مهم شما به حکومت پهلوی نادیده گرفتن نظر مراجع تقلید بود؛ آیا شما نظر مراجع را اجرامی کردید؟

پاسخ آن مرحوم می‌تواند بیانگر دستاورد مهمی در تاریخ جمهوری اسلامی باشد: «مراجع و فقهای ما به همین قانون اساسی در اصل و بازنگری رأی دادند و باید با رهبر هماهنگ باشند... وقتی مراجع با رهبری که تام‌الاختیار است، هماهنگ باشند، می‌توانند نظرات خود را بگویند و شاهد عملیاتی شدن نظرات خود باشند. البته آن‌گونه که فکر می‌کردیم و در قانون آمده، رعایت نمی‌شود... هیچ دولتی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام نظرات علما و مراجع کاملاً عمل می‌کنم. شاید در قم رعایت کند ولی در سراسر کشور نمی‌شود.»^{۱۲}

به نظر می‌رسد در این سخنان مهم هاشمی رفسنجانی، هم نظریه «استقلال بوروکراتیک دولت» وبر و هم نظریه «استقلال متکی بر جامعه» او انز را می‌توان ردیابی کرد. ضمن آن که رأی می‌گدال مبنی بر ابهام‌آمیز بودن مرزهای

میان دولت و جامعه و ضرورت تعامل دوسویه آنان نیز در این سخنان مشهود است.

تغییر بوروکراتیک منابع قدرت

اما آنچه در سالیان اخیر مسئله‌ای دیگری در رابطه میان مراجع و نظام شده و روزه‌روز پررنگ‌تر می‌شود تورم بوروکراتیک حوزه علمیه و کم‌رنگ شدن نقش و کارکرد سنتی مراجع در این چارچوب بوروکراتیک است. گرایش حوزه به بوروکراسی و دیوان‌سالاری اگرچه در ابتدا زاینده نیازی عقلایی بود و از همان دوره پهلوی نیاز به آن احساس می‌شد، اما بوروکراسی هرچقدر که نظم و عقلانیت به بار می‌آورد، برخی چارچوب‌های سنتی را نیز متلاشی یا دگرگون می‌کند.

آنچه مارکس در مانیفست حزب کمونیست درباره تبعات بورژوازی نوشته بود که تمام روابط جدید پیش از این که مستحکم شوند کهنه می‌شوند و هرآنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود و همه مقدسات نامقدس می‌شوند، گویا بوروکراسی نیز همان زلزله را در اعماق لایه‌های سنتی جامعه ایجاد می‌کند. مارکس

نوشته بود که بشر با عقل خود به مواجهه با واقعیات خواهد رفت و بوروکراسی نیز با شکل‌دهی به عقلانیتی جدید، اقتدار کاریزما‌های سنتی را به چالش می‌کشد.^{۱۳}

در نظام کنونی حوزه‌های

در نظام کنونی حوزه‌های علمیه، طلاب به جای مراجع تقلید با مراجع اداری سروکار دارند. نظام اداری کنونی به‌گونه‌ای شکل گرفته که طلبه‌ها کمترین نیاز را به ارتباط و آشنایی با مراجع دارند.

ارشد است، بدون تردید در رابطه تعاملی میان مراجع و نظام اثرگذار بوده و خواهد بود. نمونه این اثرگذاری را می‌شود در تنش دو سال اخیر میان آیه‌الله‌العظمی مکارم شیرازی با شورای نگهبان و قوه قضائیه مشاهده کرد. ایشان درباره شبکه‌های بازاریابی و اجازه

شورای نگهبان برای فعالیت آنان در ۲۵ بهمن ۱۳۹۵، ضمن تأکید بر تحریم آن فعالیت اعلام کرد: «انتظار می‌رود شورای محترم نگهبان در محدوده‌ای که قانون اساسی برای آن‌ها معین کرده و ما آن را محترم می‌شمیریم، گام بردارد و در قلمرو مراجع ورود نکند. مردم مقلد آن‌ها نیستند، مقلد مراجع خویش هستند و اگر این رویه ادامه یابد، مرجعیت که از ارکان مذهب ماست، به خطر می‌افتد. امیدواریم این تذکر خیرخواهانه را فراموش نفرمایند.»^{۱۵} پاسخ آیه‌الله مؤمن به این انتقاد بی‌سابقه آیه‌الله مکارم این بود که فقهای شورا پاسخ‌گوی سؤالات شرعی مقلدان نیستند و فقط درباره قوانین اظهار نظر می‌کنند.

ارجاع واکنش آقای مکارم با توجه به تعبیری چون «ورود نکردن در قلمرو مراجع» و «به خطر افتادن رکن مرجعیت» هم می‌تواند به نظریه می‌گدال مبنی بر ابهام در تمایز میان دولت و جامعه باشد و هم معطوف به رویکرد وبری در بوروکراتیزاسیون تبیین شود. تنش میان آیه‌الله‌العظمی مکارم و

چالش میان قانون فقهی و قانون عرفی که در نهایت به تأسیس مجمع تشخیص مصلحت انجامید، از مشروطه با دعوی مکتوب میان میرزای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است.

علمیه، طلاب به جای مراجع تقلید با مراجع اداری سروکار دارند. نظام اداری کنونی به‌گونه‌ای شکل گرفته که طلبه‌ها کمترین نیاز را به ارتباط و آشنایی با مراجع دارند. مردم نیز اگر در برخی برنامه‌های تلویزیونی و اخبار، تصویر برخی مراجع را نبینند

سر و کار دیگری با آن‌ها نخواهند داشت. نمونه‌های چند سال اخیر تنش رسانه‌ای بین طلاب و برخی مراجع را می‌توان از این زاویه تحلیل کرد.

نمونه دیگر، منبع‌زدایی از مراجع تقلید در جریان انتخابات اخیر خبرگان رهبری رخ داد که رئیس سابق مجلس خبرگان و عضو شورای نگهبان این‌گونه از وجود دو نوع اجازه اجتهاد سخن گفت: «هر اجازه‌ای که مراجع برای شاگردان خود بنویسند، برای امور حسبیه و به اصطلاح امور آخوندی معتبر است ولی برای قانون معتبر نیست. نمی‌گوییم که اجازه اجتهاد به کسی ندهید اما آن اجازه برای امور آخوندی است و از نظر قانون اعتبار ندارد.»^{۱۶} بدین ترتیب، امروز یکی از مهم‌ترین کارکردهای مراجع تقلید یعنی صدور اجازه اجتهاد و تأیید درجه اجتهاد روحانیان نیز ماهیتی بوروکراتیک یافته و از اختیار انحصاری آنان خارج شده است. حاصل این روند اگرچه نظم‌بخشی به امور و بهبود فرایند مدیریت به سود سیاست‌گذاران

هر دو رکن نیز به مخاطره و تشویش گرفتار خواهد شد. ممانعت از تورم بوروکراتیک و افراط در دیوان سالاری می‌تواند این مرزها را محترم و محفوظ نگه دارد.

پی‌نوشت:

* نویسنده و پژوهش‌گر.

۱. رضا استادی، شرح احوال حضرت آیه‌الله العظمی اراکی، ص ۲۵۰، انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی، اراک ۱۳۷۵.
 ۲. علی کریمی جهرمی، خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، دارالقرآن الکریم، قم ۱۳۷۳.
 ۳. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ص ۵۷۵، سازمان و انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۴.
 ۴. جوئل میگدال، دولت در جامعه، ترجمه محمدتقی دلفروز، ص ۲۸-۲۴، کویر، تهران ۱۳۹۵. ۵. همان، ص ۳۸.
 ۶. همان، ص ۳۱۲.
 ۷. همان، ص ۳۵۶.
 ۸. پیتر اوانز، توسعه یا چپاول؛ نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، ص ۱۷۴، طرح نو، تهران ۱۳۸۰.
 ۹. در این سخنرانی که در مراسم افتتاح بخش‌های تازه کتابخانه مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی ایراد شد، آیه‌الله استادی با اشاره به این که مراجع بر مستقل شدن حوزه اصرار دارند، از مشکلات مالی اداره حوزه در صورت استقلال از بودجه دولتی سخن به میان آورده و این‌گونه خواهان تعیین تکلیف این وضعیت شده است:
- «حوزه در عین عظمت، مشکلاتی دارد. دولتی شدن یا نشدن مسئله‌ای شده است. بالأخره حوزه

آیه‌الله صادق لاریجانی بر سر زندانیان مهریه و گلایه آقای مکارم از «جدا شدن دستگاه قضا از حوزه علمیه که منجر به برخی خلاف اسلام شده» که در جلسه درس خارج ۱۱ مهر ۱۳۹۷ صورت گرفت، نمونه دیگری از تحقق نظریات وبر و میگدال در رابطه میان دولت و جامعه است.

این چالش‌ها از دهه نخست جمهوری اسلامی بروز یافت و به اقدام بی‌سابقه امام خمینی در ترجیح قانون عرفی بر رأی فقهی انجامید.^{۱۶} چالش میان قانون فقهی و قانون عرفی که در نهایت به تأسیس مجمع تشخیص مصلحت انجامید، از مشروطه با دعوای مکتوب میان میرزای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است. ضرورت‌های اداره حکومت، تصلب موجود در برخی قواعد و آرای فقهی را به تدریج به چالش می‌کشد و به تبع آن، قلمرو مراجع تقلید نیز کاهش می‌یابد. استمرار ابهام در تمایز میان مرزهای نظام و مراجع (آن‌گونه که میگدال تبیین کرده) بدون شکل‌گیری تعاملی مستمر و دوسویه، هم‌چنان تنش‌زا خواهد بود و آن‌گونه که آیت‌الله مکارم در سال ۹۵ گفت، مراجع را بیش از پیش نگران «خطر از بین رفتن مرجعیت به عنوان یکی از ارکان مذهب» خواهد کرد. از ارکان این تعامل می‌توان به پذیرش استقلال دولت و استقلال مراجع در قلمرو مربوط به خود اشاره کرد. هرچه این قلمروها کمتر مراعات شود کارکرد

۱۲. فصلنامه شهر قانون، شماره ۱۲، ص ۲۱، زمستان ۱۳۹۳.
۱۳. سارا شریعتی، مهدی سلیمانی، بررسی جامعه‌شناختی بوروکراتیزاسیون حوزه علمیه قم با رویکرد وبری (فرآیندها، چالش‌ها و موانع)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۲۱، ص ۱۰۳، بهار ۱۳۹۲.
۱۴. گفت‌گوی آیه‌الله یزدی با خبرنگاران، ۲۲ دی ۱۳۹۴.
۱۵. سایت دفتر آیه‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، پاسخ به استفتائی در مورد بازاریابی شبکه‌ای، ۲۵ بهمن ۱۳۹۵، کد خبر: ۴۰۲۹۶۲
۱۶. صحیفه امام خمینی، ج ۱۷، ص ۳۲۱.

اگر بخواهد اداره شود مخارجی دارد و مراجع توان پرداخت مخارج را ندارند. مرتب هم مراجع می‌گویند که حوزه باید مستقل باشد. خب این باید حل شود اگر باید پول بگیرد و یا نگیرد بگویید. نمی‌شود هم بگیریم و هم بگوییم نباید گرفت. اگر حل نشود مشکل داریم. ما چند نفر از طرف مراجع مورد تأیید قرار گرفتیم که در کار حوزه دخالت کنیم و هر موقع خدمت آقایان می‌رسیدم می‌گویند که حوزه باید مستقل شود، ولی چطوری باید مستقل شود؟! الان باز بحث بودجه مطرح می‌شود که آیا باید گرفت یا نگرفت».

۱۰. حمید انصاری، مرجعیت و رهبری؛ تفکیک یا وحدت؟، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۴.

۱۱. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهة (کتاب البیع)، ص ۴۹۳، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم ۱۴۲۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی